

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶

ویژگی های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم

دکتر کاووس حسن لی^۱
غلامرضا کافی^۲

چکیده

شهادت امام حسین (ع) و ماجرای عاشورا حادثه ای است که امروز به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می شود و تاثیر شگفت این حادثه در طول تاریخ در قالب آثار متعدد هنری، از جمله شعر بازتاب داشته است. شعر عاشورا همزاد شعر فارسی است اما تا قبل از صفویه حجم و گستردگی ندارد، گرچه حضور آن در قرن های چهارم تا نهم هجری اثبات شده است و این مقاله ویژگی های این عصر را بررسی می نماید. از ویژگی های شعر عاشورایی در این دوره استفاده از عناصر ماجرای عاشورا به صورت تلویح و تلمیح است. کاربرد لحن حماسی و کلام فخیم، پرهیز از ضجه و زنجموره، پاسخ به شبهات اعتقادی در باب عاشورا، از قبیل

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

صحت لعنت بر قاتلان امام حسین از دیگر ویژگی های آن است. نگاه عاشقانه و عرفانی به واقعه ی کربلا نیز از دیگر برجستگی های آن است..
واژه های کلیدی: شعر فارسی، شعر عاشورایی، امام حسین، عاشورا

مقدمه

موضوع شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، عاشورا و کربلا حادثه ای است که امروزه به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می شود. حادثه ای که تاریخ را در نور دیده و خود را از بستر بطنی زمان رها ساخته است. هیچ حادثه ای را در تاریخ سراغ نداریم که تا این اندازه تکرار و واخوانی شده باشد.

اما با همه ی گستردگی عاشورا در زمان، همیشه با یک نگاه به آن نگریسته نشده است؛ یعنی توزیع آن در زمان باعث شده تا شرایط اجتماعی، سیاسی و اقلیمی بر آن تاثیر گذارد و در هر زمان، موضوع و موضعی از آن مورد توجه قرار بگیرد.

از مجموعه ی عوامل موثر در نگرش به عاشورا، شرایط سیاسی حاکم بر جوامع، تاثیر چشمگیرتری داشته است. یعنی بروز و ظهور، یا خاموشی و خمول این واقعه و نماد و نمادهای آن بسته به شرایط سیاسی و حاکمان جوامع و اعصار مختلف بوده است. اما تاثیر شگفت و شگرف این حادثه و حماسه ی عظیم بر احساس و عواطف مسلمانان، خاصه شیعیان چنان اعجاب آور بوده است که در طول تاریخ، در قالب آثار متنوع و متعدد هنری بازتاب داشته است و شایع ترین شکل آن، گونه ی ادبی شعرعاشورایی است.

اما اهل ادب غالباً شعر عاشورایی را همزاد عصر صفویه می پندارند و این به دلیل فراوانی آن در این عصر است. در حالی که پیش از عهد صفویه نیز شعر عاشورایی حضور دارد و حتی برخی آن را همزاد شعر دری دانسته اند. «شعر عاشورا در زبان فارسی قدمتی به دیرسالی شعر مکتوب دری دارد.» (مجاهدی، ۱۳۷۹، ۱۳۷)

اینک مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا ویژگی‌های شعر عاشورایی را، از قرن چهارم هجری تا پایان قرن نهم به کاوش و بازنمود بنشیند.

خاطر نشان می‌شود که در پژوهش حاضر، دوره‌های شعر عاشورایی به چهار عصر تقسیم شده است که عبارتند از:

یک - عصر اول (از قرن چهارم تا پایان قرن نهم)

دو - عصر دوم (عهد صفویه)

سه - عصر سوم (عهد قاجاریه و دوره‌های کوتاه قبل از آن یعنی افشاریه و زندیه)

چهار - عصر چهارم (از ۱۳۰۰ هجری شمسی تا ۱۳۸۰)

و در نوشته‌ی حاضر از این دوره، به اختصار با عنوان عصر اول نام برده می‌شود.

همچنین پیش از ورود به مبحث اصلی، شناخت وضعیت سیاسی - اجتماعی این عصر و نیز آگاهی از وضعیت عمومی شعر در این روزگاران نیاز ناگزیری است که به اجمال به آنها پرداخته شده است.

وضعیت سیاسی - اجتماعی عصر اول

پیداست که آفرینش و ظهور و بروز آثار ادبی، علاوه بر نیاز اجتماعی به شرایط مطلوب و مقبول سیاسی و فرهنگی نیز احتیاج دارد و این در حالی است که ادبیات عاشورا به عنوان محوری ارجمند برای ادبیات شیعه در حصر و حبس‌هایی قرار داشته و در طول تاریخ از معذوریت‌هایی رنج برده است.

«در ایران از زمان ظهور اسلام تا پایان دوره‌ی مغولان مذهب رایج در نشأتگاه شعر فارسی، مذهب سنی حنفی بوده است. بنابراین نباید توقع داشت که شاعران مرآثی بسیاری در باب آل علی سروده باشند و از طرفی بیشتر شعرهایی نیز که زاده‌ی احساس و عاطفه‌ی پاک سرایندگان آن آثار بوده است، به تدریج از میان رفته و یا از میان برده شده است. (هاشمی، ۱۳۷۵، ۴)

و با جمع بندی نظریات در باب معذوریت های شیعه و شاعران آن می توان عوامل زیر را به عنوان موانع کار برشمرد:

یک - شیعیان آثار، اشعار و کتب علوی را از ترس پنهان می کردند.

دو - برخی از آثار در دل خروارها خاک دفن شد و به تدریج از بین رفت.

سه - مداحان و شاعران شیوه ی خود را انکار می کردند و تقیه می ورزیدند.

چهار - نه تنها فقط اجازه ی کار فرهنگی و نشر آثار علوی داده نمی شد، بلکه اصل و اساس تشیع در خطر جدی قرار داشت؛ از جمله آن که متوکل عباسی دستور داد قبر امام حسین و منازل و بناهای اطراف آن را خراب کنند و پس از شخم زدن، گندم بکارند و بخشنامه کرد که زیارت کربلا ممنوع است.

بسا مطالعه تاریخ تشیع چنین حاصل می شود که متأسفانه تا اوایل سده های چهارم، حتی اجازه ی عزاداری عمومی در سوگ سالار شهیدان و شهادی کربلا به شیعیان داده نمی شد و به خاطر حاکمیت فرمانروایان سنی مذهب در جای جای ایران و سخت گیری های متعصبانه ی آنان و در تقیه به سر بردن شیعیان و شعرای شیعی مذهب، از پیشینه ی شعر عاشورا در سه سده ی آغازین هجری نمی توان مطلبی ارائه کرد.

ولی با روی کار آمدن سلسله آل بویه، خصوصاً حکمرانی معزالدوله احمد بن بویه (۳۲۰ تا ۳۵۶) بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان، به خاطر ارادت دیرپای ابن دودمان ایرانی نژاد به آل الله، سیاست کارگزاران حکومتی در ایران به نفع شیعه رقم خورد و با رواج تدریجی مذهب تشیع، ادب عاشورا نیز از نیمه ی دوم سده ی چهارم به تدریج فصل ممتازی را به خود اختصاص داد. (مجاهدی، ۱۳۷۹، ۵۷)

بسیاری میدان مبارزه و معارضه با تفکر شیعه گری چندان وسیع و گسترده بوده است که بعضی ها، عوامل طبیعی و حوادث عادی روزگار را نیز به این موضوع پیوند داده اند و از بین رفتن مبلغی از آثار ادبی آن روزگار را با این ماجرا در ارتباط دانسته اند:

«به نظر می رسد در نهان دست هایی در کار بود تا برجستگی ها و جبهه گیری های خاص مذهبی تعدادی از شاعران که در شعرشان نمود یافته بود، از دیوان شان پاک کنند. بی دلیل نیست از دیوان «رودکی» - پدر شعر فارسی - که به روایتی بیش از یک میلیون بیت شعر داشته و «کسایی مروزی» - شاعر اهل بیت - جز اندکی برجای نمانده است. شاید مفقود شدن دیوان «ابن یمین» - شاعر شیعی مذهب - در همین راستا صورت گرفته باشد. (مهدوی عمرانی، ۱۳۷۷، ۷۸)

اما به روایت تاریخ با پا گرفتن حکومت معزالدوله، زمینه ی سوگواری برای شهیدان کربلا پدید آمد و به همین جهت نیاز به سرودن شعر عاشورایی روی نمود:

از حدود قرن پنجم و ششم کم کم شعر عاشورایی یا ادبیات عاشورایی چهره ی خودش را در ادبیات ما نشان می دهد و نخستین کسی که در این زمینه شروع به سرودن کرد کسایی مروزی بود و پس از آن چهره های دیگری به صورت آشکار و روشن به این مهم پرداختند. (سنگری، ۱۳۸۱، ۱۸۶)

و همین نوشته «سیف فرغانی» را به عنوان آغازگر ادبیات عاشورایی معرفی کرده است. اما یکی دیگر از وجوه نیاز به شعر عاشورایی، حضور مناقیبان است؛ نغمه خوانان بازار گردی که در کوی و برزن حضور داشتند و مناقب اهل بیت را با صدایی خوش و شعرهایی دل انگیز فریاد می کردند:

«مناقیبان از دوره ی آل بویه در طبرستان و بعضی نواحی عراق سرگرم کار بودند و قصایدی را در مدح حضرت علی و سایر ائمه اطهار در کوی و برزن می خواندند و بیشتر از اشعار قوامی رازی انتخاب می کردند.» (صفا، ۱۳۶۹، ۱۹۲/۲)

به رغم آن که در کتاب «جلوه های ولایت در شعر فارسی، ساختن مراثی و سرودن قصاید در مناقب اهل بیت پیامبر از امور عادی شاعران شیعی مذهب در عصر خوانده شده است. (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۰، ۲۱) باید گفت اصلاً چنین نیست. آنچه معمول این عصر است، سرودن مدحیه یا منقبت در خصوص شأن والای رسول اکرم (ص) است و نهایتاً امیرالمومنین علی علیه السلام و بیش

از این در دیوان شاعران این عصر، خاصه در قرون اولیه چیزی دیده نمی شود و مراثی عاشورایی گه گاه اتفاق می افتد.

وضعیت عمومی شعر در عصر اول

سخن نخست در این باره آن که دربارهای قدرتمند، خاصه تا پایان دولت خوارزمشاهیان، حامیان ارجمندی برای ادب و هنر به شمار می رفتند و امرای سه چهار طایفه ی نامور این عصر یعنی سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و سرانجام، خوارزمشاهیان اگرچه در قدرت و اعتبار متفاوت بودند، در شعر پروری همگون بودند و شعر را وسیله ی سزامندی برای تبلیغ خویش می دانستند و خواسته و ناخواسته شاعرپروری می کردند. ادب پروری این روزگار فراوانی شاعران را به همراه داشت:

«فزونی عدد شاعران یکی از خصایص عمده ی این عهد است. عده ی گویندگانی که نامشان به ما رسیده و در سینه ها و تذکره ها و لغت نامه ها و کتب این عهد یا قریب به آن ثبت شده است بسیار است، با آن که محیط شعر فارسی دری تقریباً از حدود شرق ایران تجاوز نمی کرده است.» (صفا، ۱۳۶۹، ۹۵۶)

فراوانی تعداد شاعران موضوعات و مضامین را گسترده می کند، زبان شعر را تقویت می کند و دایره ی واژگان بدین سبب وسیع می شود. همچنین برحوزه ی جغرافیایی ادبیات می افزاید و از همه مهم تر شعر را بیشتر به اجتماع نزدیک می سازد و ادب و شعر مردمی تر می شود.

سادگی و روانی کلام و فکر از دیگر ویژگی های شعر این دوره به شمار می آید. سخن این عصر بی تکلف و طبیعی است و بدون دست آویختن به مضامین باریک به بیان آمده است و از ابهام و ابهام و خیالات باریک دور از ذهن در آن ها اثری دیده نمی شود و به قول دکتر صفا «کمترین آشنایی با لهجه ی کهنه ی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم ما را در فهم زیبایی و فصاحت

معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری می کند و برای دریافتن هیچ بیتی و سخنی از گویندگان آن زمان به تاویل، توجیه و تعبیر حاجت نداریم.» (همان، ۹۷) به این نمونه ها دقت کنید:

شهید بلخی:

که هرگز از تو نگردم، نه بشنوم پندی	مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی
هزار بنده ندارد دل خداوندی	هزار کبک ندارد دل یکی شاهین

(بقایای نایینی، ۱۳۸۳، ۱۱۴)

- رودکی:

زمانه را چو نکو بنگری همه پند است	زمانه پندی آزاد وار داد مرا
بسا کسا که به روز تو آرزومند است	به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری

از دیگر ویژگی های شعر این عصر تازگی مضمون و جان مایه هاست. صرف نظر از مضامینی نظیر خمربه سرایی یا مغالزه های متداول در آغاز قصیده ها و گاه گریه بر رسم و ربع منزلگاه معشوق که تاثیر نمایان ادبیات عربی بود، سایر مضامین در این عصر چندان مسبوق به سابقه نبود؛ بنابراین شاعران این عصر، خاصه در قرون اول با ابتکار خویش مضمون پروری می کردند. و بالاخره این که این روزگار، عصر شاعران نواخور و برخوردار است. شاعری که از نقره دیگدان زده باشد و آلات خوانش مطلا باشد، شعری شوخ و شنگ و طرب انگیز می سراید و در تغزل و تشبیب قصیده ی خود بر معشوق هم فخر می فروشد:

ای پسر گر دل من کرد همی خواهی شاد
از پس باده مرا بوسه همی باید داد

(فرخی سیستانی، ۱۳۶۳، ۴۵)

و به همین سبب از امیدواری و کامرانی سخن می گوید و کمتر از ناکامی، نامرادی، یاس و بدبینی و انزوا و انقطاع حرفی به میان می آورد. البته هرچه از قرون اولیه فاصله می گیریم تمام این ویژگی ها نیز تغییر و تبدیل می یابند.

همان طور که اشاره شد، درباره های مقتدر و شاعر پرور دراز دامنی شعر را نیز می پسندیدند و به همین دلیل این روزگار، عصر شکوه قصیده است و به دلیل نزدیکی به عصر اساطیر، حماسه سرایی و به تبع آن مثنوی پردازی نیز به دلیل آن که قالبی قافیه گردان و بی تنگناست - رواج و رونقی سزآمد دارد و شادخواری شاعران این قرون، غزل را نیز مجالی فراخور داده است و حضور آن در مقدمه ی قصیده های مدحیه و وصفیه تقریباً حتمی است. رباعی در این دوره محمل تعالیم عرفانی شاعرانی نظیر ابوسعید و پیرهرات است و با ظهور خیام، این قالب فارسی شعر به شکوهی سزاوار دست می یابد.

مهم ترین دقیقه ای که در این میان باید به آن اشاره کرد بروز تفکرات فلسفی و آیینی در این دوره است. چنان که در سطور قبل به قلم آمد، هرچه از قرون آغازین فاصله می گیریم اندیشه پخته تر و پرورده تر می شود و تفکرات فلسفی و دقیقه های علمی در جان اشعار و آثار ادبی خود را نمایان می سازند و تعصب ورزی و خشک مغزی رنگ می بازد. این دوران اگرچه روزگار شیعه ستیزی بود، اما با قتل خواجه نظام الملک به سال ۴۸۵ هـ. ق. و مرگ ملکشاه سلجوقی در همان سال، هم کینه توزی نسبت به شیعیان پایان می یابد و هم حکومت تغییر می کند.

اما غزنویان و سلاجقه که به دلایل سیاسی از جمله حفظ ارتباط با خلیفه و بیم از دولت مقتدر و شیعی مذهب آل بسویه با تفکر شیعه به شدت مبارزه می کردند، زوال پذیرفتند و همین امر زمینه ی تبلیغ و ترویج شیعه را که هیچگاه آرام ننشسته بودند، فراهم آورد و نفوذ در دربار برای آنان تا آنجا فراهم آمد که:

یکی از بزرگان شیعی مذهب ایران به نام «تاج الملک ابوالفنائم قمی» به جای نظام الملک به وزارت برگزیده شد و نظام الملک نیز در این میان مزد مخالفت های شدید خود را با شیعیان از یک فدایی اسماعیلی گرفت و جان برسر این کار نهاد. (صفا، ۱۳۶۹، ۱۷۵)

بی گمان ترویج شیعه گری با رویکرد به شعر عاشورایی همراه بود و در ادامه ی تحولات سیاسی و فرهنگی این عصر، این ترویج و رویکرد بیشتر و بیشتر شد. درست به همین دلیل در قرن های پایانی این دوره، میزان شعر عاشورایی به طرز محسوسی افزایش می یابد و نوع مرثیه ها نیز از تلویح و تلمیح به اشارات صریح تغییر ماهیت می دهند. البته تشکیل حکومت های شیعی در این امر موثر بوده است. در قرن های هفتم و هشتم با حضور حاکمان مغول که بنیان مذهبی خاصی نداشتند یا در نهایت بت پرست و بودایی بودند، فعالیت وزرا و صاحب نفوذان شیعه از جمله خواجه نصرالدین طوسی که وزیر هلاکو به شمار می آمد، در امر ترویج شیعه گری موفق افتاد. تشکیل حکومت های شیعی، نظیر نهضت سربداران و سادات مرعشی در این عصر و پذیرش تشیع از سوی غازان خان و اولجایتو کار مخالفان اهل سنت را به اوج برد.

«ایلخان زمستان همان سال (۷۰۹ هجری) به عراق رفت و مشهد علی علیه السلام را زیارت کرد و بر اثر خوابی که دیده بود نیز بر اثر تحریض و تشویق امرای شیعه مغول، مذهب تشیع را پذیرفت و بزرگان درگاه را نیز تکلیف به قبول این مذهب نمود و حکم شد که در سراسر ایران نام سه خلیفه ی نخستین را از خطبه ی بیندازند و بر نام علی بن ابی طالب و حسن و حسین اختصار کنند و سکه ها را نیز تغییر دهند و حی علی خیر العمل که خاص شیعیان در اذان است اظهار نمایند.» (صفا، ۱۳۶۹، ۱۵۱)

تشویق حکومت های شیعی به شعر آیینی، در افزونی شعر آیینی و شاعران مرثیه سرا موثر بوده است.

«مرکز حکومت این سلسله [سربداران] سبزوار بود که از مراکز قدیم شیعه است و از آنجا با شیوخ و صوفیانی که به حب آل علی شهرت یافته بودند، ارتباط داشتند و شاعران را به مدح ائمه

می خواندند و با سران مذهب تشیع در خارج از ایران خاصه در جبل عامل که مرکز تشیع در آن روزگار بود، مکاتبه داشتند. (همان، ۱۵۳)

با قتل خلیفه به وسیله ی هلاکو و به قولی به تحریض علمای شیعه (ریپکا، ۱۳۷۰، ۳۷۰) وهنی عظیم بر اهل سنت وارد آمد و از دیگر سو شیعیان را قدرت و اعتبار بخشید و حضور وزرا و کارگزاران شیعه در دوران پایانی خلفای عباسی نیز زمینه را برای شیعه گری آماده تر ساخته بود و کار چنان بالا گرفت که برعکس قرون گذشته این بار اهل سنت گرایش به باورها و اعتقادات شیعه نشان دادند و شاعران سنی مذهب مرثیه ی شهدای عاشورا طبع آزمایی کردند.

«تظاهرات عادی اهل تشیع در ایام سوگواری و ساختن و خواندن اشعاری در مرثیه ی امامان و شهیدان هم در این دوره بر اوج خود برقرار بود و از نمونه های خوب این گونه اشعار قصیده ی سیف فرغانی عارف و شاعر بزرگ اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است که برای «کشته ی کربلا» ساخت:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته ی کربلا بگریید

(همان، ۱۴۲)

ویژگی های مرثیه در عصر اول

۱. فخامت و جزالت مرثیه ها

همچنان که اشاره شد شاعران حکیم و آگاه و در عین حال نواخور و برخوردار، در مرثیه سرایی نیز وزانت کلام و جبروت سخن را پاس داشته اند. بنابراین شعر مرثیه ای این عصر نیز از فخامت و جزالت عمومی شعر برخوردار است، اگرچه میزان و مقدار آن - به دلایلی که پیشتر اشاره شد - در مقایسه با دوره های بعد، خاصه عصر صفویه، کمتر است. همچنین فراخی مجال برای پرداختن به شعر شیعی که به دلایل سیاسی صورت گرفت، رفته رفته شعر مرثیه را پرورده تر و فخیم تر ساخت و گام های نخستین قرن ششم، به استواری شعر مرثیه در قرن های بعد انجامید:

شکوه و طنطنه ی چکامه های خراسانی در مرثیه ی کسایی مروزی که از نخستین شعرهای عاشورایی هم به شمار می رود، پیداست:

باد صبا درآمد فردوس گشت صحرا
آراست بوستان را نیشان به فرش دیا
بیزارم از پیاله وز ارغوان و لاله
ما و خروش و ناله کنجی گرفته مأوا
دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم
مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را فرزندان مرتضی را
مقتول کربلا را، تازه کنم تسولا
آن سیرسر بریده، در خاک خوابیده
از آب نساچشیده گشته اسیر غوغا
تنها و دل شکسته بر خویشتن گرسنه
از خانمان گسته وز اهل بیت و آباء
مجروح خیره گشته، ایام تیره گشته
بدخواه چیره گشته، بی رحم و بی محابا
صفین و بدر و خندق، حجت گرفته با حق
خیل یزید احمق، یک یک به خونش کوشا
پساکیزه آل یاسین گمراه و زار و مسکین
وان کینه های پیشین، آن روز گشته پیدا
آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک
کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا

آن زینب غریوان، اندر میان دیوان
 آل یزید و مروان، نظاره گشته عمرا
 مومن چنین تمنا، هرگز کند؟ نگو، نی
 چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا
 آن بی وفا و غافل، غره شده به باطل
 ابلیس وار جاهل، کرده به کفر مبدا
 تخم جهان بی بر، این است وزین فزون تر
 کهنتر عدوی مهتر، نادان عدوی دانا
 بر مقتل ای کسای، برهان همی نمایی
 گرهم بر این بیایی، بی خار گشت خرما
 تا زنده ای چنین کن، دل های ما حزین کن
 پیوسته آفرین کن، بر اهل بیت زهرا

(کسای مروزی، ۱۳۶۴)

نیز چنین است تحمک فعل «بگریید» در قصیده ی «سیف فرغانی»:

ای قوم در این عزا بگریید	بر کشته ی کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا کی	امروز در این عزا بگریید
فرزنسد رسول را بکشتند	از بهر خدای ها بگریید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به اشک چون در	بر گوهر مرتضی بگریید
دل خسته ی ماتم حسینید	ای خسته دلان هلا بگریید
در ماتم او خمش نباشید	یا نعره زنید یا بگریید
تا روح که متصل به جسم است	از تن نشود جسد بگریید

در گریه سخن نگو نیاید	من می گویم شما بگریید
اشک از پی چیست تا بریزید	چشم از پی چیست تا بگریید
در گریه به صد زبان بنالید	در پرده به صد نوا بگریید
تا شسته شود کدورت دل	یک دم ز سر صفا بگریید (همانجا)

۲. استفاده تلویحی و تلمیحی از عاشورا

برجسته ترین نکته ای که در باب مرثیه سرایی این عصر - خاصه در قرن های چهارم پنجم - باید به آن اشاره کرد، استفاده ی تلویحی و تلمیحی از عاشورا، کربلا و امام حسین در اشعار است. غالباً این تلمیحات به قصد مضمون پروری و مشابهت سازی به کار می روند و قصد مرثیه سرایی در آنها بسیار کم است. این لطیفه چنان در شعر این عصر جاری است که حتی شاعرانی نظیر کسایی و ناصر خسرو که در شیعی بودنشان شکی وجود ندارد، از این قاعده مستثنی نیستند.

قطران تبریزی در مرگ و مرثیه ی ممدوحش که ظاهراً از امیران بوده است و به تشنگی جان داده یا مرض استسقاء داشته، چنین سروده است:

ای میر به سان مصطفی بودی	چون او ز همه بدی جدا بودی
بسیار بلا کشیدی از گیتی	بی آن که تو خلق بالا بودی
رفتی ز جهان به تشنگی بیرون	مانند شهید کربلا بودی

(قطران، ۱۳۳، ۳۶۸)

لامعی گرگانی (ولادت ۴۱۴) در غزلی عاشقانه از تعبیر عاشورایی استفاده کرده است:

به خون من شده مژگان او چنان تشنه

که شیعیان حسین علی به خون یزید

(لامعی، ۱۳۵۷، ۳۶)

ازرقی هروی (متوفی ۴۷۶) رویش بهارانه را با مغازله ای عاشورایی توصیف کرده است:

تا لاله چون حسین علی غرقه شد به خون

گل همچو شهربانو بدرید پیرهن

(ادیب صابر، ۱۳۳۱، ۱۵۹)

ادیب صابر ترمزی (مقتول بین ۵۴۲ - ۵۳۸) در توصیف مرکب ممدوح خویش سروده است:

اگر به زیر رکاب حسین، او بودی به دست فتح گرفتی عنان لشکر شام

(ادیب صابر، ۱۳۳۱، ۱۵۹)

و هجران معشوق را چنین توصیف نموده است:

هجران تو دشت کربلا بود زوحصه ی من همه بلا شد

وز خون دو دیده، رویم اینک چون حلق شهید کربلا شد

(همان، ۴۱۷)

عمیق بخارایی (متوفی ۵۴۲) به وصف فرغانه آورده:

سودا ساحت فرغانه ی بهشت آیین

چو کربلا همه آثار مشهد شهادت

کز آب چشم اسیران و موج خون شهید

نبات هاش طبرخون و خاک هاش حناست

(عمیق بخارایی، بی تا، ۱۳۶)

مسعود سعد سلمان (۵۱۵ - ۴۳۸)، گریه ی مجبوس خود را چنین وصف کرده است:

چندان کز این دو دیده ی من رفت روز و شب

هرگز نرفت خون شهیدان کربلا

(مسعود سعد، ۱۳۶۴، ۲۳)

و در اندوه فرزند خویش رشید الدین آورده است:

هجر تو پسر، آنچه بر این جان پدر کرد

هرگز نیکرد آن به حسین، شمر ستمکار

(همان، ۷۶۵)

سید حسن غزنوی در تشبیه قصیده ی خود و در توصیف بهار که به مدح «حسن بن احمد» پرداخته، چنین سروده است:

گاه آن است که طفلان چمن اندر آیند چو عیسی به سخن

گه گشایند دهان از لاله گه نمایند زبان از سوسن

لاله ی غرقه به خون همچو حسین سوسن زنده نفس همچو حسن

(غزنوی، ۱۳۶۲، ۱۵۸)

سوزنی سمرقندی در قصیده ای با قافیه ی سخت جیم و در مدیحه ی سادات آل حسن و آل حسین که ظاهراً شیعی بوده اند و امارت یافته اند، چنین سروده است:

از نسل حسین بن علی شاه شهیدی نر تخمه ی جمشیدی و از گوهر مهرج

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸، ۴۵)

رشید الدین وطواط، شاعر و کاتب دربار اتسز خوارزمشاه در توصیف خود آورده است:

در فوت من مکوش مبادا ز حب فضل

وقت تحسری بود از فوت من تو را

در خون من مشو که به خون شسته ام دورخ

بی تو به حق خون شهیدان کربلا

(وطواط، ۱۳۳۹، ۸)

و زیاتر آن که در حسن تعلیل مرگ فرزندان «اتسز» که ظاهراً در روز عاشورا فوت کرده،

چنین سروده است:

وی هدی را ز تیغ استظهار	ای شه شرق، اتسز غازی
در زمانه چو حیدر کرار	چون تو بودی به دانش مردی
چون حسین علی به دار قرار	رفت فرزند تو به عاشورا

فلکی شروانی که ظاهرا برخلاف شعرا و درباریان هم عصر خویش تمایل به روش شیعه و دوستی با خاندان علی علیه السلام داشته است، ضمن قصیده ای که از زندان به عنوان شروانشاه فرستاده است، وی را به خون شهیدان کربلا قسم داده است:

به نور روضه سید، به خاک مشهد حیدر
به سنگ خانه ی کعبه، به آب چشمه ی زمزم
به آب چشم اسیران اهل بیت پیغمبر
به خون پاک شهیدان عشر ماه محرم

(فلکی شروانی، ۱۳۴۵، ۱۷۶)

اثیرالدین اخسیکتی امیر الشعرا در بار سلاجقه که مذهب حنفی دارد، با آن که سنی متعصبی است در مدح علی علیه السلام و فرزندان اشعار دارد:

کجا رمزی در اندازد قتیلی چون حسین آرد

کجا زهری برافشاند شهیدی چون حسن دارد

(اخسیکتی، ۱۳۳۷، ۲۵۰)

وی در توصیف بهار، چنین آورده است:

سبزه فکنده بساط برطرف آبگیر	لاله ی حقه نمای شعبده ی بوالعجب
پیش نسیم ارغوان قرطه ی خونین به کف	خون حسینان باغ کرده چو زهرا طلب

(همان، ۲۷)

انوری ایبوردی در وصف ممدوح خویش چنین گفته است:

حسام دولت و دین ای خدای داده تو را جمال احمد وجود علی و نام حسین

(انوری، ۱۳۴۰، ۷۰۶)

و در حسب حال خویش سروده است:

به من از کربت وبلا آورد که نیاورد کربلا به حسین

(همان، ۷۱۰)

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی آورده است:

مباش غره بدین گند پیر دنیا زانک هزار شوهر کشت و هنوز بکر این زن
بین چه کرده او با اهل بیت مصطفوی حدیث رستم بگذار و قصه ی بهمن
خدای عزوجل در زمین دو شاخ فشاند زیک نهال برون آخته حسین و حسن
یکی زیخ بکنند آب ناداده یکی به زهر آب داده اینت حزن

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۴۱، ۲۹۴)

و در لغز آب، چنین از تلمیح استفاده کرده است:

پیوسته در حمایت او لشکر بلا

همواره در رعایت او اهل روستا

مقصود جستجوی سکندر به شرق و غرب

مطلوب آرزوی شهیدان کربلا!

(همان، ۱۷)

۳. همراهی نام امام حسن مجتبی (ع) با امام حسین (ع)

با دقت در شواهد بالا که دامنی از گلزار و مشتی از خروار بود، می توان دریافت که غالباً امام حسن علیه السلام هم در کنار حضرت اباعبدالله علیه السلام مورد اشاره قرار می گیرد. گاهی نیز به جای نام مبارک ایشان از شبر و شیبّر استفاده شده است.

فرخی سیستانی آورده است:

همیشه به دیدار تو شاد سلطان چو حیدر به دیدار شبیر و شبّر

(فرخی سیستانی، ۱۳۶۳، ۱۴۹)

دقیقی طوسی گریه ی مرثیه زای خود را با اشک حضرت زهرا علیه السلام بر امام حسین می سنجد:

چنان چون من بر او گریم، نگرید ابر شبیر زهرا روز محشر

(دقیقی طوسی، ۱۳۶۸، ۱۰۰)

ناصر خسرو قبادیانی گفته است:

هنر و فضل و خرد در سیر اوست همه

همچو او کیست که فضل و هنر او را سیر است

هر خردمند بداند که بدین حال و صفت

باب علم نبی و باب شبیر و شبّر است

(ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ۳۱۸)

۴. پرهیز از گریه و ضجه ی ذلیلانه در مرثیه ها

نکته ی دیگر در باب مرثیه سرایی این عصر، پرهیز از ضجه و زنجموره در جان مرثیه هاست. درست به همان دلیل که در آغاز این مبحث آمد، جزالت سخن و پیراستگی کلام خود سببی است تا رقت احوال و احساسات دست پرسوده به این اشعار راه نیابد و ارجمندی شاعران که دستی در سختگی سخن دارند مانعی است تا ضجه و زنجموره و گریه های از سر شوربختی و نگون اقبالی در سخن راه نیابد یا حاصل و اخوانی آنها نباشد. به عنوان نمونه می توان به همان قصیده ی سیف فرغانی اشاره کرد که اگرچه ردیف «بگریید» دارد، اما سرشار از غریدن و خروشدن است. وزن کوتاه و مطمئن آن و لحن آمرانه ای که در بگریید نهفته است، شعر را سخت و سترگ کرده است و این گریستن به قصد قربت و برای نزول باران رحمت است و نیاز گریستن از این سواست:

با این دل مرده خنده تا چند
امروز در این عزا بگریید
وز بهر نزول غیث رحمت
چون ابر گه دُعا بگریید

(سیف فرغانی، ۱۳۴۱، ۱۷۶)

۵. لحن حماسی مرثیه ها

راستی در کدام مرثیه ی امروزی این توصیف حماسه ورانه پیدا می شود که خواجهی کرمانی در بندی از ترکیب دروازه بندی خود آورده است؛ وصفی قلندرانه و شجاعانه با ترصیعی دلپذیر که تقریباً در تمام ابیات رعایت شده است:

شیری که قاف شد ز سر تیغ او چو کاف
عنقاز باز رایت او مختفی به قاف
چیپور را به خنجر هندی بریده گوش
فغفور را چو نافه ی چینی دریده ناف
در حضرتش حکایت شاهان چین خطا
در معرض حدیث ملوک عجم گراف
با اصطناع او سخن ابر جمله باد
با ارتفاع او سخن چرخ جمله لاف
که با نهنگ در لجاج بحر در جدال
بر رکن موقف کرمش چرخ در سجود
بر گرد کعبه ی حرمش عرش در طواف
کسرانش هاشمی و خضر جم نشین
او آفتاب ملت و عباس بدر دین
(خواجو، ۱۳۶۹، ۱۳۱)

علاوه بر موازنه و ترصیع، باید به قیافه ی مشکل آن نیز توجه داشت؛ ضمن آنکه حالت تفشی که در حرف «ف» وجود دارد بر طنطنه ی کلام افزوده است.

جلال الدین محمد مولوی در غزلی حماسی چنین آورده است:

سماع از بهر جان بی قرار است	سبک بر چه چه جای انتظار است
مگسو باشد که او ما را بخواهد	که مرد تشنه را با این چه کار است؟
چو مرد جنگ بانگ طبل بشنید	در آن ساعت هزار اندر هزار است
شنیدی طبل برکش زود شمشیر	که جان تسو غلاف ذوالفقار است
بزن شمشیر و ملک عشق بستان	که ملک عشق ملک پسایدار است
حسین کربلایی آب بگذار	که آب امروز تیغ آبسدار است

(مولوی، ۱۳۷۷، ۲۸۲)

همین حماسه وری باعث شده است تا مضمون سخیف یا ابیات ضعیف در کلام پیدا نشود و این در حالی است که مرثیه های آغازین تقریباً نزدیک به عصر طفولیت زبان شعر قرار دارند. بی گمان اگر تعصبات شیعه گری و نگاهی که در قرون بعد به واقعه ی عاشورا از منظر تقابل حق و باطل و جنگ اسلام و کفر می شد، در این عصر حضور داشت، شعر عاشورایی این دوران حماسه ترین شکل شعر فارسی نام می گرفت. چرا که بر اثر القاء برخی تفکرات در این دوره، گاهی واقعه ی کربلا، یک معارضه ی طایفه ای خوانده شده است که میان دو حاکم اسلامی که در دو نقطه ی متفاوت امارت داشته اند، روی داده و حتی این سخن در میان اهل نظر مطرح بوده است که لعن بر یزید رواست یا ناروا! (صفا، ۱۳۶۹، ۴/۵۷) البته این اندیشه تا حدودی از آموزه های صوفی گری و مشایخ طریقت نیز می باشد که نظر به رحمت واسعه داشته اند و کسی را از رحمت حق دور نمی دیده اند که شایسته ی لعنت باشد و این موضوع از ذهن شاعران نیز دور نمانده است و به فراخور حال در این باب فتوایی صادر کرده اند و پیداست آنان که در شیعیگی تعصب بیشتر داشته اند بر احکام صوفیانه اعتراض کرده اند و لعنت دشمنان واجب شمرده اند:

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را

بستد به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

لعنت کنم بر آن بت کاو کرد و شیعت او

حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین

(ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ۴۱۰)

پسر مرتضی امیرحسین که چنویی نبود در کونین

دری از بحر مصطفی بسوده صدفش پشت مرتضی بوده

کافرانی در اول پیکار شده از زخم ذوالفقار فگار

همه را بر دل از علی صد داغ شده یکسر قرین طاغی و یاغ

کین دل بازخواسته ز حسین شده قانع بدین شمات و شین

دشمنان قصد جان او کردند تا دمار از تنش در آوردند

کربلا چون مقام و منزل ساخت ناگه آل زیاد بر وی ساخت

هر که بدگوی آن سگان باشد دان که او شاه آن جهان باشد

لعنت دادگر بر آن کس باد که مر او را کند به نیکی یاد

(سنایی، ۱۳۶۸، ۲۶۶)

و این سوال «کمال اسماعیل» بیانگر همین حکایت است:

اگر کشنده ی فرزند مصطفاست یزید حدیث لعنت و نفرین او چرا نکنی

(کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸، ۶۲۸)

آخرین اشاره در باب حماسه وری شعر عاشورایی این دوره این که یکی از بزرگترین حماسه نامه های دینی در سال های پایانی این عصر تالیف و تدوین شده است. «ابن حسام خوشفی قهستانی خراسانی (وفات ۸۷۵) که می توان به عنوان آخرین شاعر شیعی و مرثیه پرداز این عصر از او نام

ببرد، «خاوران نامه ی» خود را در بحر متقارب و در سال ۸۳۰ با موضوع جنگ آوری ها و دلیری و دلیری های حضرت علی علیه السلام سروده است:

چو بر سال هشتصد بیفزود سی شد این نامه ی تازیان پارسی
مر این نامه را خاوران نامه نام نهادم بدانگه که کردم تمام

(صفا، ۱۳۶۹، ۳۵۷)

۶. قرائت عرفانی و فلسفی از واقعه ی عاشورا

از دیگر نکته هایی که در باب مرثیه های این عصر، باید بدان اشاره کرد، نگاه عرفانی - عاشقانه و برداشت فلسفی - عرفانی از واقعه ی عاشوراست.

همان طور که اشاره شد، این عصر، دوران طلایی عرفان و تصوف در ساحت ادبیات فارسی به شمار می آید و عنوان غم انگیز «خاتم العرفا» نیز مربوط به همین دوره است و شکوه آنرا در این عصر نشان می دهد. بنابراین بسیار طبیعی است که اهل معنا که در تمام وقایع و حوادث روزگار رمزی می یابند، در چنین رخداد عظیم و ارجمندی، رموز بسیار دریابند و آنرا رنگ و لعاب عرفانی با برداشت های ظریف و دقیق بدهند.

از این منظر است ابیاتی از قصیده سنایی غزنوی شاعر عارف قرن ششم:

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

در یکی صف خستگان بینی به تیغی چون حسین

در دگر صف کشتگان یابی به زهری چون حسن

(سنایی، ۱۳۶۲، ۴۸۵)

بیت زیر از مصیبت نامه، نگاه عطار به واقعه ی عاشورا را عارفانه و فلسفی نشان می دهد:

صد هزاران جان پاک انبیا صف زده بینم به خاک کربلا

(احمدی بیرجندی، ۱۳۸۰، ۲۱۰)

سیف فرغانی در ارسال مثلی عاشقانه آورده است:

به کوی عشق تو جان داد سیف فرغانی حسین بهر شهادت به کربلا آمد
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴، ۸۳۰)

عماد الدین نسیمی، شاعر عارف قرن هشتم، به اشاره ای لطیف گفته است:

در کربلای عشق شهیدی که تشنه رفت از کوثر زلال تو آب زلال یافت
(نسیمی، ۱۳۶۸، ۹۳)

اما در این میان نگاه شورانگیز مولانا از همه ممتازتر است:

مولانا ابعاد عارفانه ی واقعه ی عاشورا را می کاود و باز می نماید، که هیچ نشانی از غم و
سوگ در آن نیست:

روح سلطانی ز زندانی بجست جامه چه در اینم و چه خاییم دست
چون که ایشان خسروان دین بدند وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند کنده و زنجیر را انداختند

صد البته در کربلا قساوت در اعلی درجه ی خود قرار داشت، لیکن ینش عرفانی بینشی است
که همه ی اجزای عالم را در نسبت با رابطه ی عاشق و معشوقی می داند. مولانا در برخورد با
حادثه ی کربلا علاوه بر این که بر قساوت های آن قساوت گران انگشت اعتراض می نهد،
می کوشد تا از سر تجربت اندیشی و انگیزه های اشراقی و عرفانی به وجه زیبای این حادثه نیز نظر
کند. مولانا کربلا را یک حادثه ی عاشقانه، زیبا و دلربا و ایثارگرایانه می بیند و مست آن
می شود... در مسیر سلوک، عاشورا آخرین وادی است که سالک باید گوهر هستی را به نثار
افشانده و از خود بگذرد. در دفتر سوم مثنوی، هشداری عام خطاب به همه ی سالکان دیده
می شود:

هین مسرو گستاخ در دست بلا هین مسرو کورانه اندر کربلا
این قضا می گفت لیکن گوششان بسته بود اندر حجاب جوششان

چشم ها و گوش ها را بسته اند جز مر آنها را که از خود رسته اند
مولوی به امام حسین علیه السلام به چشم یک پاکباز مطلق نگاه می کند. (ضیایی، ۱۳۸۱، ۶۲)
و غزل دل انگیز وی حسن ختام این دقیقه از ویژگی های مرثیه در عصر اول است:
کجایید ای شهیدان خدایی بلا جوان دشت کربلایی
کجایید ای سبک روحان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای زجان و جا رهیده کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در مخزن گشاده کجایید ای نوای بی نوایی
کف دریاست صورت های عالم ز کف بگذر اگر اهل صفایی
(مولوی، ۱۳۶۳، ۵۲۳)

۷. حضور کم رنگ اصحاب عاشورا

اصحاب عاشورا در مرثیه ی این دوره چندان حضور ندارند. یعنی شعر عاشورا از ساحت نورانی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فراتر نمی رود. حتی آنجا که از حضرت امام سجاد علیه السلام سخن به میان می آید، به عنوان امام چهارم و فرزند حضرت رسول از وی یاد می شود و چندان ارتباطی با حضور معظم ایشان در واقعه ی عاشورا ندارد و از اصحاب عاشورا برشمرده نمی شود:

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید

حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین

(کسایی، ۱۳۶۴، ۴۷)

گفت خاطب چون علی بن الحسین ذوالفقار

از نیام آهخته گردد ذوالفقار بو تراب

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸، ۱۷)

همچو مدح ابوفراس شهیر به فرزدق بر صغیر و کبیر

بر امامی که عابدین را زین بود اعنی علی سلیل حسین

(جامی، ۱۳۳۷، ۱۴۰)

البته عرصه چندان هم از حضور اصحاب عاشورا، خاصه بنی هاشم خالی نیست، اما در مقایسه با دوره های بعد، این حضور بسیار کم رنگ است و به ندرت می توان از اشعار عاشورایی این دوره که به شخصیت های کناری واقعه پرداخته باشند، شاهد آورد و از میان صحابه، کسی که بیش از همه از او نامی آمده است، حر بن یزید ریاحی است:

..... به دمشق اندرون یزید پلید	منتظر بود تسا سرش برسید
پیش بنهاد و شادمانی کرد	تکیه بر دنی و امانی کرد
«شهربانو» و «زینب» گریان	مانده در فعل ناکسان حیران

(سنایی، ۱۳۶۸، ۲۶۸)

تیغ ها لعل گون ز خون حسین	چه بود در جهان بتسر زین شین
مصطفی جمله جامه بدریده	علی از دیده خون بیساریده
فاطمه روی را خراشیده	خون بیاریده بی حد از دیده
حسن از زخم کرده سینه کبود	زینب از دیده ها برانده دو رود
شهربانوی پیر گشته حزین	علی اصغر آن دو رخ پرچین

(همان، ۲۶۹)

هرگز مبادا روز عاشورا در جهان

کان روز بود قتل شهیدان به کربلا

قتل حسین و برردگی اهل بیت او

هست اعتبار و موعظه ی ما و غیر ما

آن تشنگان آل محمد اسیر وار

بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا

فرزند مصطفی و جگر گوشه ی رسول

سر بر سر سنان و بدن بر سر ملا

عربان بمانده پرد گیان سرای وحی

مقتول گشته شاه سرا پرده ی عبا

(قوامی رازی، ۱۳۳۴، ۱۲۵)

و اینک یکی - دو نمونه یاد کرد اولین شهید عاشورا، یعنی حر بن یزید ریاحی و نخستین آن

از «ابوالمفاخر رازی، شاعر شیعی قرن ششم (وفات ۶۰۰ ه.ق.):

خوشا حرّ فرزانه ی نامدار که جان کرد بر آل احمد نثار

زرخش تکبیر فرود آمده شده بر براق شهادت سوار

به عشق جگر گوشه ی مصطفی بر آورده از جان دشمن دمار

(واعظ کاشفی، ۱۳۴۹، ۲۷۸)

هم او رجز حرّ را نیز ترجمه کرده است:

منم شیر دل حرّ مردم ربای کمر بسته پیش ولی خدای

منم شیر و شمشیر بر آن به دست که دارد بر شیر و شمشیر پای؟

(همان، ۲۶۳)

آن گسوشوار عرش که گردون جوهری

با دامنی پر از گهرش بود مشتری

در بحر شرع لولو شهوار و همجو بحر

در خویش غرقه گشته زپاکیزه گوهری

اقرار کرده حر یزیدش به بندگی

خط باز داده روح امینش به چاکری

لب خشک و دیده تر شده از تشنگی هلاک
وانگه طفیل خاک درش خشکی و تری
از کربلا بدو همه کرب و بلا رسید
آری همین نتیجه دهد ملک پروری
(خواجو، ۱۳۶۹، ۱۳۱)

و البته سلمان ساوجی در ضمن قصیده ای به مدح سلطان اویس با مطلع:
زهی نهال قدت سرو جویبار روان طراوت گل رویت بهار عالم جان
به دعای ختم چندین نام آورده است که از آن جمله به «قاسم بن حسن» یکی از شهدای کربلا
اشاره کرده است:

به صدق پاک ابوبکر و عون عدل عمر
به علم و طاعت حیدر به مصحف عثمان
بدان دو در دل افروز شجر اغ علی
که گوشواره ی عرشند و شمع جمع جنان
به حق صدق اویس و به «قاسم بن حسن»
به روح پاک حسین و به جرات حسان...

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷، ۵۸۳)

۸. حضور چشمگیر ائمه ی شیعه در مرثیه ها

اگر از بنی هاشم و اصحاب و شهدای کربلا در این عصر کمتر نام برده شده است، در عوض
از ائمه ی شیعه به نسبت خود یاد شده است و مقداری از این یاد کرد به مقابله و معارضه ی شیعیان
با اهل سنت بر می گردد که شیعیان را به این یاد کرد، تحریض کرده است. نکته ی دوم در
این باره به رواج صوفی گری و اعتقاد مشایخ به ائمه ی شیعه به عنوان انسان های متقی و اهل پرهیز

و ورع بر می گردد. همچنین حضور مضجع شریف امام هشتم علیه السلام در خراسان و کسب فیض از این آستان سبب دیگری بر این یادکردها تواند بود.

من از دوازده نازم تو از چهار ای دوست

کنون بایدمان ساختن به هم ناچار

(قوامی رازی، ۱۳۳۴، ۱۲۱)

ز بعد علی یازده سیدند به میدان دین در، ز عصمت سوار

ز جد و پدر یافته علم دین نه از روزگار و نه ز آموزگار

(همان، ۱۴۳)

داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه

رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا

(خاقانی، ۱۳۷۸، ۲۰)

روضه ی پاک رضا دیدن اگر طغیان است

شاید از برره طغیان شدنم نگذارند

(همان، ۱۵۴)

شبه رضوان شوم انشاء الله

بر سر روضه ی معصوم رضا

(همان، ۴۰۶)

ز زین العابدین جود و سخا بین

شجاعت را تو از باقر بیاموز

(علاء الدوله سمنانی، ۱۳۶۴، ۴۲۷)

صادق و باقر خرد را با هدی کردند ضم

از خرد چون صادق است و از هدی چو باقر است

(امیر معزی، ۱۳۱۸، ۱۰۶)

موسی کاظم شه عالیجناب شمع هدی، خواجوی یوم الحساب

(امیرشاهی سبزواری، ۱۳۴۸، ۱۰۶)

امیرشاهی از شاعران قرن نهم (وفات ۸۵۷) است.

گلبن بستان عصمت راح روح انبیا گوهر کان نبوت در دریای صفا

مقتدای اهل ایمان حجت دین خدا حیدر ثانی رضای حق علی موسی الرضا

(امامی هروی، ۱۳۴۳، ۱۸۹)

مقام زهد و تقوا از تقی جو در احوال نقی زیب و بهابین

(علاء الدوله سمنانی، ۱۳۶۴، ۲۷)

... چون گذشتی زو، نقی را دان امام پس امام عسکری کامل هدی به پیشواست

(ابن یمن، بی تا، ۳۹)

یکی گوید که مهدی گشت پیدا یکی گوید نبی الله اکبر

(عنصری، ۱۳۶۳، ۴۹)

مشهور شد ز رایت او آیت مهدی منسوخ شد ز هیبت او فتنه ی دجال

(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴، ۹۷)

عیسی لوای سلطان بتاند از رسول مهدی به عهد شاه برون آید از حجاب

(عثمان مختاری، ۱۳۴۱، ۳۷)

ای مهدی آخر الزمان، ایمان ز عدلت در امان

دادار از تو شادمان بیداد گستر سوخته

(مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸، ۱۸۳)

تیغ تو همچون لاله شد اشک عدو چو ژاله شد

زان که به تو حواله شد، نصرت صاحب الزمان

(عماد فقیه کرمانی، ۱۳۲۸، ۳۳۹)

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

(حافظ، ۱۳۷۵، ۱۵۳)

۹. دشمنان امام حسین (ع) در مثنوی ها

نکته ی جالب توجه این که دشمنان عاشورا، یعنی شخصیت های منفی که در واقعه ی کربلا حضور داشته اند، در شعر این دوره بیشتر از اصحاب حضور دارند. برجسته ترین کاربرد این نام ها نیز جنبه ی کنایه و هجو دارد و غالباً شاعران در تشبیه بدخواهان خود به آنان از این اسامی سود برده اند. در این میان نام هایی نظیر یزید، شمر، ابن زیاد، عمر سعد، مروان و عمر و عاص دارای بیشترین بسامند:

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید

حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین

(کسائی، ۱۳۶۴، ۴۷)

آن که دادی بوسه بر روی و ققای او رسول

گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا

(امیر معزی، ۱۳۱۸، ۳۷)

گاهی شخصیت های منفی عاشورا، در جنبه ی معناگرایی و نمادپردازی سخن، به عنوان رمز و سمبل های منفی درون آدمی استفاده می شوند:

دین حسین توست، آز و آرزو خوک و سگ است

تشنه این را می کشی و آن هر دو را می پروری

بر یسزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی؟

چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری!

(سنایی، ۱۳۶۲، ۶۵۵)

هم او، در هجو خواجه اسعد هروی و مذمت وی از شخصیت های منفی بهره برده است:

تن اشراف از او رهین بلا دل سادات از او حزین و دژم

بیشتر زین چه کرد با سادات «شمر یا هند زاده یا ملجم»

(همان، ۳۷۹)

همچنین سنایی در «حدیقه الحقیقه» نزدیک به پنجاه بیت به واقعه ی عاشورا اختصاص داده

است و در ضمن آن دشمنان ابا عبدالله را سخت مذمت کرده است:

«عمر و عاص» از فساد رای زد شرع را خیره پشت پای زد

با «یسزید» پلید بیعت کرد تا که از خاندان برآرد گرد

شرم و آزرم جملگی بگذاشت جمعی از دشمنان بر او بگماشت ...

(سنایی، ۱۳۶۸، ۲۶۸)

خاقانی شروانی، شاعر قصیده های سترگ، حسب حال خود را در تشبیهی از صحنه ی کربلا

و عاشورا باز نموده است و چنین شکوه سر داده است:

در همه شروان مردا حاصل نیامد نیم دوست

دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا

من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من

روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا

(خاقانی، ۱۳۷۸، ۲)

ابوالمفاخر رازی (وفات ۶۰۰ هـ) از شاعران شیعی قرن ششم به حساب می آید. وی زبان حال

عمر سعد را در میان وسوسه ی ملک ری و جنگ با حضرت ابا عبدالله به بیان آورده است:

مرا بخواند عبیدالله از میان عرب
 رسید بر دلم از خواندنش هزار تعب
 مرا امارت ری داد و گفت حرب حسین
 قبول کن، که از او ملک راست شور و شغب
 به ملک ری دل من مایل است و می ترسم
 به کینه چون بکشم پادشاه ملک ادب
 سزای قاتل او دوزخ است و می دانم
 که این چنین عمل آرد خدای را به غضب
 ولی چون در نگرم در ری و حکومت آن
 همی رود ز دلم خوف نار ذات لهب...

(هاشمی، ۱۳۷۶، ۶)

سلطان ولد (وفات ۷۱۲ هـ) یزید را نماد کبر و منی خوانده است:

نخوت کم کن چو حسین و حسن کبر و منی خود مفزا چون یزید
 کبر و فزونی علف دوزخند هر که زد او کم به بهشتی خرید

(هاشمی، ۱۳۷۶، ۹)

اوحدی مراغه ای (وفات ۷۳۸) و مذمت یزید:

دیدم از خون آن نفیس عرب متصل نفس کربلا به کرب
 نشود جور بر چنان شاهی مگر از چون یزید گمراهی
 بخت آن کس که سر به خواب کشید تیغ بر روی آفتاب کشید

(اوحدی مراغه ای، ۱۳۴۰، ۴۸۹)

۱۰. فخر شاعران بر مدّاحی اهل بیت

به عنوان آخرین نکته در این مقال می توان به فخر شاعران بر مذاحی اهل بیت و همسان پنداری با شاعران عصر حضرت رسول و ائمه (علیهم السلام) اشاره کرد و پیش از ارائه ی شواهد، یاد کرد این نکته نیز دور از ضرورت نیست که این دقیقه در شعر عرصه های بعد تقریباً خمود و بی نمود است و دلیل آن غرگی شاعران دوره ی اول به شعرشان است و این تفاخر به خوبی فخامت و جزالت کلام شاعران متقدم را نشان می دهد. یعنی طنطنه شعر و استواری شعر آنان را بر امر همسان پنداری تحریض می کند و بدان سبب خود را حسان و کمیت و... می نامند و البته این یادکردها خالی از تعشقی نیست:

ناصر خسرو قبادیانی سروده است:

بر حکمت و بر مدحت اولاد پیمبر اشعار همی گوی به هر وقت چو حسان
(ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ۴۸۷)

دیگری آورده است:

جز شب قدر آل یاسین را هر شبی را که هست پایانی است
اهل بیت رسول را امروز درخور روزگار حسانی است
(سیف الدین اسفرنگی، ۱۳۵۸، ۱۶۶)

انوری گفته است:

افتخار خاندان مصطفی در بلخ و من

کرده هم سلمانی اندر خدمتش هم بوذری

(انوری، ۱۳۶۴، ۴۷)

شعر ادیب صابر هم بهترین تحفه از سوی شاعر شناخته شده است که در این امر معروف گردد:

ای قبله ی سعادت و اقبال اهل بیت میمون شده به دولت تو فال اهل بیت
مداح اهل بیت پیمبر مراست نام می دانم از جهان شرف حال اهل بیت
(ادیب صابر ترمذی، ۱۳۳۱، ۳۳۴)

و یا:

ای تحفه ی نبوت و تاریخ اهل بیت از چون منی مدیح بود بهترین تحف
(همان، ۴۰۱)

رستم خوریانی (وفات ۸۳۴) در غزلی منقبتی آورده است:
ای دل بی‌ساز دامن دنیا بدار دست در آستین فاقه کش از روزگار دست
سر می دهد در آرزوی پای مرتضی «رستم» نداد اگرچه به اسفندیار دست
شاهانم که طوطی شکر زبان من در بوستان مدح تو برد از هزار دست
(صفا، ۱۳۶۹، ۲۲۲)

شاعر شیعی قرن هشتم و صاحب قصیده های مصنوع، سلمان ساوجی گفته است:

مهد عالی چون جناب اهل بیت عصمت است
در جهان امروز سلمان، ثانی حسان اوست
(سلمان، ۱۳۶۷، ۵۹)

و در شعر ابن حسام آمده است:

مهیمنه به دعایی که خواند، پیغمبر که یاد کرد در او صفوت و صفای حسین
کز آفتاب قیامت مرا پناهی ده به زیر سایه ی دامن کش لویای حسین
به باغ منقبت آل مصطفی امروز منم، چو بلبل خوشخوان، سخن سرای حسین
(ابن حسام، ۱۳۶۶، ۲۲۵)

و از «خواجو» ست که:

آن علی علم، حسن حلم که از فرط جلال

شد محمد به جهانگیری و حسان بنده

(خواجو، ۱۳۶۹، ۱۲۲)

منابع و مأخذ

- ابن حسام خوشفی قهستانی، (۱۳۶۶) *دیوان ابن حسام*، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، تهران، حج و زیارت.
- ابن یمن فریومدی، محمود، (بی تا) *دیوان اشعار*، به تصحیح حسین علی باستانی راد، تهران، سنایی.
- احمدی بیرجندی، احمد، (۱۳۸۰) *جلوه های ولایت در شعر فارسی*، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- اخسیکتی، اثیرالدین، (۱۳۳۷) *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران.
- ادیب صابر ترمزی، شهاب الدین، (۱۳۳۱) *دیوان اشعار*، به تصحیح علی قویم، تهران، نشر کلاله خاور.
- ازرقی هروی، ابوبکر زین الدین، (۱۳۳۶) *دیوان ازرقی هروی*، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- اسفرنکی، سیف الدین، (۱۳۵۸) *دیوان سیف الدین اسفرنکی*، به کوشش زبید صدیقی، چاپ اول، پاکستان، نشر پاکستان.
- امامی هروی، رضی الدین، (۱۳۴۳) *دیوان اشعار*، به تصحیح شهیدی، تهران، نشر علمی.
- امیرشاهی سبزواری، آق ملک، (۱۳۴۸) *دیوان اشعار*، به تصحیح سعید حمیدیان، تهران، ابن سینا.

امیر معزی، ابو عبدالله، (۱۳۱۸) دیوان اشعار، به تصحیح عباس اقبال، تهران، نشر اسلامیه.
انوری ابیوردی، اوحید الدین، (۱۳۴۰) دیوان انوری ابیوردی، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی،
دوره ی دو جلدی، تهران، نشر علمی.

اوحیدی مراغه ای، رکن الدین، (۱۳۴۰) کلیات اوحیدی مراغه ای، به تصحیح سعید نفیسی، جلد
اول، تهران، نشر امیرکبیر.

بابا افضل کاشانی، (۱۳۶۴) رباعیات، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر.
بقایی نایینی، اسدالله، (۱۳۸۳) کجاوه ی سخن، چاپ سوم، تهران، سوره ی مهر.
جامی، عبدالرحمن، (۱۳۳۷) مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، نشر
تهران.

حافظ، شمس الدین، (۱۳۷۵) حافظ، از نگاه نصراله مردانی، تهران: نشر صدا.
خاقانی، افضل الدین، (۱۳۷۸) دیوان خاقانی شروانی، به سعی ضیاء الدین سجادی، چاپ ششم،
تهران، نشر زوآر.

خواجوی کرمانی، کمال الدین، (۱۳۶۹) دیوان اشعار خواجو، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری،
چاپ دوم، تهران، پاژنگ.

دقیقی طوسی، ابو منصور، (۱۳۶۸) دیوان اشعار دقیقی طوسی، به تصحیح محمد جواد شریف،
تهران، نشر اساطیر.

ریپکا، یان، (۱۳۷۰) تاریخ ادبیات ایران، به همراهی کلیما و بچکا، ترجمه کیخسرو کشاورزی،
تهران، گوتنبرگ.

سلمان ساوجی، (۱۳۶۷) دیوان سلمان ساوجی، به اهتمام منصور مشفق و مقدمه ی دکتر تقی
تفضلی، چاپ دوم، تهران، نشر صفی علی شاه.

سنایی غزنوی، ابوالمجد، (۱۳۶۲) کلیات سنایی، به کوشش مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران،
کتابخانه سنایی.

سنایی، ابوالمجد، (۱۳۶۸) *حذیقہ الحقیقہ*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
سنگری، محمد رضا، (۱۳۸۰)، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، چاپ اول، دوره ی سه جلدی، تهران، نشر پالیزان.

سوزنی سمرقندی، (۱۳۳۸) *دیوان سوزنی*، به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی، چاپ اول، تهران، بی نا.

سیف فرغانی، (۱۳۴۱) *دیوان سیف الدین فرغانی*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، نشر فردوسی.
صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹) *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ دهم، تهران، فردوسی.
صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰) *گزیده ی تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، جلد هفتم، تهران، ققنوس.
عبدالرزاق اصفهانی، جمال الدین، (۱۳۴۱) *دیوان عبدالرزاق اصفهانی*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، کتابخانه سنایی.

عثمان مختاری، بهاء الدین، (۱۳۴۱) *دیوان اشعار*، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر بانک ملی.

علاء الدوله سمنانی، (۱۳۶۴) *دیوان علاء الدوله سمنانی*، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت، تهران، نشر بهجت.

عماد فقیه کرمانی، عماد الدین، (۱۳۲۸) *پنج گنج*، به تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، چاپخانه تهران - اکونومیست.

عمیق بخارایی، شهاب الدین، (بی تا) *دیوان اشعار*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، نشر سعید - کتابفروشی فروغی.

عنصری بلخی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳) *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، سنایی.

غزنوی، سید حسن، (۱۳۶۲) *دیوان اشعار*، به کوشش مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

فرخی سیستانی، (۱۳۶۳) دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، تهران، نشر زوآر.

فلکی شروانی، (۱۳۴۵) دیوان فلکی شروانی، به اهتمام طاهر شهاب، چاپ اول، تهران، نشر ابن سینا.

قطران تبریزی، شرف الزمان، (۱۳۳۳) دیوان قطران، به اهتمام محمد نخجوانی، چاپ اول، تبریز.

قوامی رازی، بدرالدین، (۱۳۳۴) به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، بی نا، نشر سپهر.

کسائی مروزی، ابوالحسن، (۱۳۶۴) دیوان اشعار، به تصحیح مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران.

کمال الدین اسماعیل اصفهانی، (۱۳۴۸) دیوان اشعار، به تصحیح حسین بحر العلومی، تهران، نشر دهخدا.

لامعی گرگانی، ابوالحسن، (۱۳۵۷) دیوان لامعی گرگانی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، نشر سازمان انتشارات اشرفی.

مجاهدی، محمدعلی، (۱۳۷۹) شکوه شعر عاشورا، قم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.

مجیر یلقانی، (۱۳۵۸) دیوان اشعار، به تصحیح محمد آبادی، تبریز، نشر موسسه ی تاریخ و فرهنگ ایران.

مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۴) دیوان اشعار، به تصحیح مهدی نوریان و رشید یاسمی، اصفهان، نشر کمال.

مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۷) کلیات شمس، به کوشش منصور مشفق، چاپ دوازدهم، تهران، صفی علیشاه.

مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۷) مثنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران، امیرکبیر.

مهدوی عمران، سعید، (۱۳۷۷) «تاثیر نهضت عاشورا بر ادب فارسی»، مجله طب و ترکیه، شماره ۲۸، بهار ۷۷.

ناصر خسرو، ابو معین، (۱۳۷۵) دیوان ناصر خسرو، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه.

نسیمی، عماد الدین، (۱۳۶۸) دیوان نسیمی، به تصحیح سید علی صالحی، تهران، انتشارات تهران.

واعظ کاشفی، ملاحسین، (۱۳۴۹) روضه الشهداء، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، بی نا.

وطواط، رشید الدین، (۱۳۳۹) دیوان رشید الدین وطواط، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ اول، تهران.

هاشمی، محمد قاسم، (۱۳۷۶) «از صاحب عباد تا محتشم»، مکتب اسلام، سال ۳۷، شماره ۳ تا ۹.